بسم الله الرحمن الرحیم

**جلسه شماره 66**

جلسه۰۵/ ۱۱/ ۸۸ ادامه تحلیل حقیقت جمع عرفی

**جمع عرفی**

**ادامه تحلیل حقیقت جمع عرفی**

گفتیم که جمع عرفی معمولا رفع ید از ظهور دلیل در مدلول استعمالی به قرینه دلیل دیگر است. مشکل این مساله به طور عام این بود که قرینه بر مفاد استعمالی باید متصل به کلام باشد. چگونه می شود که با قرینه منفصل در ظهور استعمالی یک کلام تصرف کرد؟ گفتیم که این اشکال اختصاصی به موارد جمع عرفی ندارد و در موارد حکومت هم جاری است. در حکومت، فرض این است که حاکم نسبت به محکوم لسان تفسیر دارد و اراده کردن معنای خلاف ظاهر را در آن افاده می کند. چگونه می شود که با دلیل منفصل یک کلام را تفسیر کرد؟

پاسخ این اشکال این است که در تمام موارد تفسیر یک گونه نارسایی در دلیل مفسَر و ذوالقرینه وجود دارد. حال منشا قصور چیست، بحث دیگری است. برای وضوح بیشتر بحث ما تشقیق شقوق کردیم و گفتیم که گاهی ما یقین داریم که هر دو دلیل صادر شده اند یا به این جهت که خود ما مشافهۀ دو دلیل را تلقی کرده باشیم یا از روای ای که یقین به قول او داریم مطلب را دریافت کرده ایم یا مطلب به طرق متعدد نقل شده است. این مساله در روایات مصادیق زیاد دارد که هر دو دسته روایت در مساله مورد نزاع فراوان است؛ به عنوان مثال در بحث ملاکِ نماز مغرب که استتار قرص است یا زوال حمره مشرقیه، هر دو دسته روایت، بسیار بوده به گونه ای که به صدور فی الجمله هر دو دسته اطمینان داریم.

در فرض مذکور گاه متکلم معصوم است و گاه غیر معصوم. اگر متکلم غیر معصوم باشد، احتمالاتی در کلام او جاری خواهد بود. احتمال اول، نارسایی الفاظ او برای افاده معناست که مثلا قرینه ای از اساس اقامه نکرده است بر تفسیر ذوالقرینه، چون فکر می کرده نیازی به نصب قرینه نیست. همان گونه که گاه کلام مجمل به کار می برند بدون قرینه معینه؛ چون اصلا فکر نمی کند که در مفاد لفظ تردیدی باشد یا این که گاه به علت اختلاف اصطلاح بین متکلم و مخاطب ممکن است ابهاماتی در کلام ایجاد شود؛ مثلا مخاطب آشنایی با ادبیات خاص متکلم ندارد. به هر حال قرینه لازم در تفهیم مراد را یا متکلم اصلا نیاورده یا این که آورده و مخاطب آنها را درک نکرده است. ما به دلیل قرینه می فهمیم که اشتباهی یا در تکلم متکلم یا در تلقی مخاطب رخ داده است.

سوال این است که حال که اشتباهی رخ داده است، چرا اشتباه متوجه دلیل قرینه نباشد و قصور را به دلیل ذوالقرینه منسوب نماییم. پاسخ این سوال در مورد حاکم و محکوم روشن است؛ در حاکم و محکوم نفس این که حاکم در مقام تفسیر محکوم برآمده، معنایش نارسایی دلیل محکوم است؛ حال یا به دلیل قصور در ناحیه متکلم یا قصور در ناحیه مخاطب. در هر صورت دلیل مفسِر خود مبین قصور در دلیل مفسَر است. در عرف قانون گذاری بحثی است به نام تفسیر قوانین. تفسیر قانون در صورتی است که قانون اول به نحوی اجمال داشته باشد.

البته به نظر می رسد تمام مواردی که اسم حکومت بر آن اطلاق می شود، از سنخ تفسیر نیست و مطلق تنزیلات را نمی توان حکومت دانست. ولی ما در اینجا بحث را در جایی مطرح می کنیم که در مفسِر بودن آنها تردیدی نیست تا اشکالات سابق ما مطرح نشود. مثلا شورای نگهبان عهده دار تفسیر قانون است. تفسیر قانون لازمه اختلاف در فهم قانون است. مرجع تقنینی، رفع ابهام از قانون می کند. در اینجا دیگر این سوال مطرح نیست که چرا ابهام را در دلیل ذوالقرینه تصویر می کنید.

حاکم اعتراف دارد که محکوم قاصر از افاده معناست؛ حال به هر علتی که می خواهد باشد. گاهی اختلاف فضاهاست که موجب این گونه ابهام ها می شود که در ادامه آن را تبیین خواهیم کرد. البته گاهی مفسِر بودن دلیل حاکم، بالصراحه نیست، بلکه به ظهور است و ما می توانیم با ظهور دلیل محکوم از این ظهور رفع ید کنیم. ولی بحث در جایی است که مفسِریت دلیلِ حاکم، مسلم است.

عمده بحث در ظاهر و اظهر است و نه حاکم و محکوم. دلیل اظهر بظاهره و بمدلوله اللفظی جنبه تفسیری ندارد. این عقلا هستند که اظهر را مفسِر ظاهر قرار می دهند. مثلا دلیلی می گوید اغتسل للجمعۀ و دلیل دیگر می گوید یجوز ترک غسل الجمعۀ. ما می گوییم به قرینه دلیل دوم، اولی را حمل بر استحباب می کنیم. در اینجا هر کدام مفاد خاص خود را دارد نه این که یک دلیل ناظر به دلیل دیگر باشد.

البته در تقدیم نص بر ظاهر هم این بحث مطرح است؛ چون ممکن است کلامینص در خالف باشد، ولی متکلم به آن توجه نداشته باشد. به هر حال دلیل تقدیم تصرف در ظاهر بر تصرف در اظهر دو نکته است؛ یکی این که اساسا احتمال مخالفت واقع در ظاهر نسبت به احتمال مخالفت واقع در اظهر قوی تر است و عقلا اشتباه کمتر را اخذ می کنند.

نکته دوم این که دلیل اظهر، قرینه قوی تری برای خلاف ظاهرش می خواهد تا دلیل ظاهر. غفلت متکلم نسبت به نصب قرینه بر خلاف معنای اظهر احتمال ضعیفی است. احساس نیاز متکلم به نصب قرینه قوی تر است و این که تعمد در عدم نصب داشته باشد، احتمال بعیدی است. لذا عدم نصب قرینه

از سوی متکلم در دلیل اقوی، چندان معقول نیست، مگر این که جهت صدور خاصی وجود داشته باشد؛ مانند تقیه یا خوف. احتمال اشتباه متکلم در احساس نیاز به نصب قرینه در اظهر ضعیف است، برخلاف ظاهر که گاهی متکلم احساس می کند که نیاز به نصب قرینه ندارد و ممکن است اساسا متوجه نباشد که ظاهر کلامش چیست. احتمال این که ظاهر کلام را چیز دیگری ببیند، امر بعیدی نیست، برخلاف اظهر یا نص.

وقتی احتمال مخالف بیشتر باشد (مثلا در ظاهر احتمال مخالف بیست درصد است ولی در اظهر این احتمال در حد پنج درصد است) ، احتمال اشتباه متکلم هم بیشتر می شود، کما این که از ناحیه مخاطب نیز به همین شکل است. احتمال غفلت متکلم یا راوی در نقل روایت، نسبت به عدم نصب قرینه در اظهر احتمال مستبعدی است. این حرف در هر سه مرحله نصب قرینه، تحمل قرینه و اداء قرینه جاری است. مجموع این امور در ظاهر و اظهر عرف را به این نتیجه می رساند که اظهر را قرینه بر ظاهر قرار دهد دون العکس.

در قسم دوم که کلام از متکلم معصوم صادر می شود، احتمال اشتباه در متکلم وجود ندارد و مصب اشتباهات در تحمل و اداء خواهد بود.

نکته مشترک در کلام معصوم و غیر معصوم این است که باید احتمال نسخ در این بررسی ها منتفی باشد. چون اگر متکلم با دلیل دوم یک مطلب دیگر را اراده کرده باشد، دیگر این بحث جاری نخواهد بود. در مورد معصوم بحث دوران امر بین تخصیص و نسخ از مبادی تصدیقیه جمع عرفی می باشد؛ چون اگر احتمال نسخ بعید نباشد، به هر دو اخذ می کنیم و دلیل متاخر را ناسخ فرض می کنیم. تفسیر و تنزیل و تنظیر در جایی است که هر دو دلیل متکفل بیان یک حکم باشند.

در متکلم غیر معصوم احتمال نسخ یک احتمال جدی است. علت نسخ ممکن است تفاوت در درک مصلحت و مفسده باشد. مثلا می گوید آب گرم بیاور و بعد می گوید آب بیاور بدون قید؛ در اینجا ممکن است در مصلحت آب گرمی که تصور می کرد، تجدید نظری برایش حاصل شده باشد. اختلاف فتاوای فقها نیز ممکن است ناشی از عدول باشد. این که ما حکم به عدول در موارد اطلاق و تقیید نمی کنیم از این جهت است که به مبانی آشنایی داریم و ممکن است قصور تعبیر متکلم منشا این اختلاف تعبیر شده باشد. در بسیاری موارد چون انسان مدرک فتوا را می داند، حکم به اطلاق دلیلی نمی کند که ظاهرش اطلاق است؛ چون می داند این اطلاق با مدرک فتوای این فقیه منافات دارد.